Journal of Socio-Political Developments in Contemporary Iran
Vol. 5, No .14 ,spring 2026
http://doi.org/10.30510/pscci.2026.568155.1394

Promoting Criminal Justice through Victims' Participation and Cooperation with the Police

Farhad Akbarshahi[1]
Morad Abbasi[2]
Behrouz Norouzi Mostali Bigloo[3]

Received: 17 February 2025
Reception: 16 March 2025

Abstract:

Criminal justice, as one of the fundamental pillars of the legal system, has always sought to guarantee the rights of victims and improve the efficiency of crime detection and prosecution processes. In the meantime, the active participation of victims with the police in the early stages of crime detection plays an important role in increasing the quality of evidence, speeding up the investigation, and strengthening public trust in the criminal justice system. Effective cooperation between victims and the police, in addition to promoting victim support, also helps prevent recidivism. This study aimed to examine the positive effects and challenges of victim participation and cooperation with the police, and to provide solutions for promoting criminal justice by strengthening this cooperation. This study was conducted using a qualitative method with a content analysis approach and using library resources. The results show that cooperation between victims and the police increases the accuracy and speed of crime detection, improves the quality of investigations, and enhances the sense of social security. Factors such as police training in interaction skills, judicial and psychological support for victims, and public information play a decisive role in increasing victims' willingness to cooperate. However, limitations such as fear of retaliation, distrust of official institutions, and lack of adequate support prevent desirable cooperation. The results show that improving criminal justice in light of victim-police engagement requires comprehensive support policies, specialized training for police, the creation of secure mechanisms for providing information, and strengthening a culture of mutual trust. This can be an effective step in increasing the efficiency of the criminal justice system and truly protecting victims' rights.

Keywords: Criminal justice, victim, police, engagement, challenge.

[1]Department of Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
[2]Department of Law, Amin University of Law Sciences, Tehran, Iran. (Corresponding author)
[3]Department of Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، سال پنجم شماره اول(پیاپی۱٤)، بهار۱٤۰۵، صص ۳۳۳-۳۱٤
http://doi.org/10.30510/pscci.2026.568155.1394

ارتقاء عدالت کیفری در پرتو مشارکت و همکاری بزه دیدگان با پلیس

فرهاد اکبرشاهی [۱]
مراد عباسی [۲]
بهروز نوروزی مستعلی بیگلو [۳]

تاریخ دریافت :۲۸ /۱٤۰٤/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱٤۰٤/۱۲/۲۵

چکیده

عدالت کیفری به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام حقوقی، همواره در پی تضمین حقوق بزه‌دیدگان و ارتقاء کارآمدی فرآیندهای کشف و تعقیب جرم بوده است. در این میان، مشارکت فعال بزه‌دیدگان با پلیس در مراحل اولیه کشف جرم، نقش مهمی در افزایش کیفیت ادله، سرعت رسیدگی، و تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری ایفا می‌کند. همکاری مؤثر میان بزه‌دیدگان و پلیس، علاوه بر ارتقاء حمایت از قربانیان، به پیشگیری از تکرار جرم نیز کمک می‌نماید.این پژوهش با هدف بررسی آثار مثبت و چالش‌های مشارکت و همکاری بزه‌دیدگان با پلیس، و ارائه راهکارهایی برای ارتقاء عدالت کیفری از طریق تقویت این همکاری، انجام شده است. این پژوهش با استعانت از روش کیفی با رویکرد تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه ایی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد همکاری بزه‌دیدگان با پلیس، موجب افزایش دقت و سرعت در کشف جرم، بهبود کیفیت تحقیقات، و ارتقاء احساس امنیت اجتماعی می‌شود. عواملی چون آموزش پلیس در مهارت‌های تعاملی، حمایت قضایی و روانی از قربانیان، و اطلاع‌رسانی عمومی، در افزایش تمایل بزه‌دیدگان به همکاری نقش تعیین‌کننده دارند. با این حال، محدودیت‌هایی همچون ترس از انتقام، بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و فقدان حمایت کافی، مانع همکاری مطلوب می‌گردد. نتایج نشان می دهد که ارتقاء عدالت کیفری در پرتو مشارکت بزه‌دیدگان با پلیس، نیازمند وجود سیاست‌های حمایتی جامع، آموزش تخصصی نیروهای پلیس، ایجاد سازوکارهای امن برای ارائه اطلاعات، و تقویت فرهنگ اعتماد متقابل است. تحقق این امر می‌تواند گامی مؤثر در افزایش کارآمدی نظام کیفری و حمایت واقعی از حقوق بزه‌دیدگان باشد.

کلمات کلیدی: عدالت کیفری، بزه‌دیده، پلیس، مشارکت، چالش.
واژگان کلیدی: حقوق طبیعی،بایستی،باید و هست،حق،طبیعت،ضرورت

[۱] گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
[۲] گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
[۳] گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

مقدمه

عدالت کیفری، به مثابه یکی از ستون‌های اصلی نظم و امنیت اجتماعی، بر اساس هدف والای تضمین حقوق افراد و صیانت از جامعه در برابر نقض قانون شکل گرفته است. این نظام زمانی می‌تواند اثربخشی واقعی خود را نشان دهد که علاوه بر مقابله با بزهکاران، نقش و جایگاه بزه‌دیدگان را نیز در فرآیند کیفری به رسمیت بشناسد و از ظرفیت‌های آنان به عنوان منبع مهم اطلاعات و شواهد استفاده کند. در عمل، بزه‌دیدگان با پلیس نخستین حلقه تماس رسمی را تجربه می‌کنند، زیرا مأموران انتظامی مسئولیت کشف جرم، جمع‌آوری دلایل و شناسایی متهمان را برعهده دارند. با این حال، شکاف عمیق میان بزه‌دیدگان و پلیس، که ریشه در عوامل روانی، اجتماعی، فرهنگی و حتی ساختاری دارد، سبب شده است تا مشارکت قربانیان در فرآیند عدالتی به حداقل برسد.

این شکاف اغلب ناشی از تجربه‌های تلخ یا ناکام بزه‌دیدگان از تعامل با پلیس، برخوردهای غیرحرفه‌ای یا غیرهمدلانه، فقدان حمایت روانی و اجتماعی جامع، ترس از مواجهه مستقیم با متهم یا همدستانش، نگرانی از انتقام‌جویی و فقدان تضمین‌های قانونی برای حفاظت از آنان است. شکست در جلب اعتماد قربانیان، به معنای از دست رفتن بسیاری از اطلاعات و سرنخ‌های حیاتی در پرونده‌هاست. در نتیجه، روند کشف جرم و تعقیب کیفری با دشواری و طولانی شدن مواجه می‌شود، مدارک ناقص یا غیرقابل استناد می‌گردد، و حتی احتمال صدور احکام غیرعادلانه افزایش می‌یابد. افزون بر این، عدم همکاری بزه‌دیدگان می‌تواند فرصت فرار یا تبرئه بزهکاران را فراهم آورد و چرخه بی‌اعتمادی و ناامنی اجتماعی را بازتولید کند.

دغدغه اصلی مقاله حاضر آن است که همکاری بزه‌دیدگان با پلیس نه فقط یک اقدام اختیاری، بلکه یک عنصر کلیدی در تضمین عدالت کیفری است. این همکاری نیازمند ایجاد بسترهای امن فیزیکی و روانی، سازوکارهای حمایتی برای حفظ محرمانگی و امنیت اطلاعات، و آموزش کارآمد نیروهای پلیس در تعامل انسانی و تخصصی با قربانیان جرم است. علاوه بر این، اطلاع‌رسانی شفاف و فرهنگ‌سازی عمومی در خصوص اهمیت نقش قربانیان در فرآیند عدالت می‌تواند زمینه اعتمادسازی و تقویت ارتباط دوسویه را فراهم آورد.

اهمیت و ضرورت این پژوهش در دو بعد قابل تبیین است: نخست، از نظر حقوقی و نهادی، تحلیل جایگاه قانونی همکاری بزه‌دیدگان با پلیس و بررسی خلأها و ضعف‌های موجود می‌تواند در اصلاح قوانین و رویه‌ها مؤثر باشد؛ دوم، از نظر اجتماعی و روانی، درک نگرانی‌ها و موانع ذهنی قربانیان و ارائه راهکارهای عملی

جهت رفع آنها، زمینه ارتقاء این همکاری و در نتیجه کارآمدی نظام کیفری را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، نتایج این تحقیق می‌تواند نه‌تنها به بهبود کیفیت تحقیقات پلیسی و ارتقاء عدالت کیفری بینجامد، بلکه اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و انتظامی را افزایش داده و پیشگیری مؤثر از وقوع جرایم را امکان‌پذیر کند. سوال اصلی این گونه مطرح شده است که برای ارتقاء عدالت کیفری، بزه دیدگان چگونه می توانند با پلیس همکاری و مشارکت نمایند؟

مفهوم شناسی

مفهوم مشارکت

مشارکت کلمه ای عربی و بر وزن مفاعله است. در لغت‌نامه دهخدا مشارکت به معنای شرکت کردن تعریف شده است. فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز مشارکت را به عنوان عمل یا واقعیت شرکت کردن، بخشی از چیزی را داشتن یا تشکیل دادن دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

در فرهنگ معین به معنای شرکت دادن ،انبازی کردن و همین طور به معنای تعیین سود یا زیان دو یا چند تن که با سرمایه های معین در زمان های مشخص به بازرگا نی پرداخته اند(معین ، ۱۳٤٥) آمده است. از حیث مفهومی، واژه « مشارکت » به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یا فعالیتی و حضور در جمعی ، گروهی و سازمانی جهت بحث و تصمیم گیری چه به صورت فعال و چه به صورت غیرفعال است . در مجموع ، جوهره اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری ، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۵). تعریف مشارکت امر مشکلی است زیرا این اصطلاح معنی یکسانی در بین فرهنگ‌های مختلف ندارد. به عبارت دیگر مشارکت در تصمیم‌گیری به صورت یک مفهوم واحد تصور می‌شود. اما به طریق مختلفی به عمل در می‌آید (شیخ محمدی و تولیت زوار، ۱۳۸٤: ۳۹).

مفهوم بزه دیده

بزه‌دیده در زبان فارسی معادل عربی واژه‌های قربانی، مجنی‌علیه و زیان‌دیده می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ ، ۳۲۳۲) در انگلیسی، واژه Victim (قربانی) به همین معنا به کار رفته است. این مفهوم، در ادبیات بحث جرم‌شناسی و کتاب‌های حقوقی، تعریف‌های متفاوتی را داراست، اما در مجموع می‌توان آنها را به تعریف موسع و مضیق دسته‌بندی کرد.

بزه دیده شخصی است که از بروز و وقوع جرم مستقیم یا غیر مستقیم متحمل خسارت و ضرر مادی و یا معنوی گردیده است. بنابراین بزه دیده شخصی است که از بروز و وقوع جرم مستقیم یا غیر مستقیم متحمل خسارت و ضرر مادی و یا معنوی گردیده است.

ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، در پاسخ به این پرسش که معنی بزه دیده در حقوق چیست؟ مقرر می دارد: بزه دیده، شخصی است که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان می گردد. بر اساس این ماده، بزه دیده، یک مفهوم عام از کسی می باشد که از وقوع جرم، توسط مجرم، آسیب دیده است. این فرد، می تواند یک شخص حقیقی، مانند همه افرادی که در جامعه هستند، باشد و یا یک شخص حقوقی، مثل شرکت ها. همچنین، آسیب و ضرری که به بزه دیده، وارد می شود، می تواند مادی یا معنوی باشد.

مفهوم شناسی عدالت کیفری

عدل در لغت و اصطلاح، معانی مختلفی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی(فرهنگ معین، ۱۳۷۱: ۱٤۲). به تساوی تقسیم کردن، رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش و اگر بد است است کیفر داده شود(دهخدا، ۱۳٦۲: ۹٤).

آنچه در تعریف عدالت کیفری مدنظر است این است: عدالت کیفری با مجموعه عملکردهای ثابت و نظامهای سازمانی که برای تحدید و نظمبخشی اعمال شهروندان و پایدار کردن کنترلهای اجتماعی و پیشگیری از جُرم و اجرای ۵۲ ضمانتها و بازپروری مُجرمان و حمایت از شهروندان، وجود دارند، شکل می گیرد. این اصطلاح، به شکل گسترده تری در دهه ۱۹۲۰ میلادی – در منابع حقوقی و فلسفی انگلیس – به کار گرفته شد (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۷: ۵۲). به عقیدهٔ برخی، عدالت جنایی مترادف با عدالت کیفری است و بسته به آنکه تأکید بیشتر بر جُرم باشد و یا کیفرْ استعمال آنها متفاوت میشود. در این میان، کشورهای مبتنی بر سیستم رومی- ژرمنی (حقوق نوشته) مثل فرانسه و آلمان، به جای عدالت کیفری از اصطلاح سیاست جنایی استفاده میکنند. در فرهنگ حقوقی ایران، اصطلاح عدالت کیفری یا عدالت جنایی در دهه های اخیر از طریق منابع ترجمه‌ای و سپس تألیفی وارد شده است (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۷۷: ۵۲).

اهداف و وظایف پلیس

طبق بند ۸ ماده ٤ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف اصلی این نیرو «همکاری و هماهنگی با دستگاه‌های ذی‌ربط داخلی و خارجی در زمینه پیشگیری و مبارزه با جرایم» است. این بند جایگاه نیروی انتظامی را به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی نظام امنیتی کشور تثبیت می‌کند؛ زیرا بر ضرورت تعامل با سایر نهادها جهت مقابله مؤثر با جرم تأکید دارد و محدود به حوزه داخلی نیست، بلکه گستره همکاری را تا سطح بین‌المللی گسترش می‌دهد.

در بُعد داخلی، مفهوم همکاری و هماهنگی بیانگر آن است که نیروی انتظامی تنها با اتکای به ظرفیت‌های خود نمی‌تواند به‌طور کامل جرایم را پیشگیری یا کنترل کند. ساختار جرایم، به‌ویژه جرایم سازمان‌یافته، پیچیده و میان‌بخشی است و نیازمند تعامل با نهادهای قضایی، سازمان‌های اطلاعاتی، دستگاه‌های اجرایی و حتی بخش خصوصی می‌باشد. مصادیق عملی این همکاری شامل تبادل اطلاعات با دادسراها و دادگاه‌ها، هماهنگی با وزارت اطلاعات و سایر نهادهای امنیتی، ارتباط با سازمان ثبت احوال و ثبت اسناد برای پیگیری جرایم مربوط به هویت و مالکیت، و همکاری با گمرک و وزارت اقتصاد در مبارزه با قاچاق می‌شود.

در بُعد بین‌المللی، این بند بر ضرورت مشارکت فعال نیروی انتظامی در شبکه‌های امنیتی و پلیسی جهانی تأکید دارد. جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، جرایم سایبری، پولشویی و تروریسم ذاتاً فراملی‌اند و مقابله با آنها مستلزم هماهنگی با پلیس کشورهای دیگر و سازمان‌هایی مانند اینترپل است. چنین تعاملی نه‌تنها در تبادل داده‌ها و ردگیری مجرمان مؤثر است، بلکه بستر همکاری حقوقی، استرداد مجرمان و هم‌آهنگی عملیات‌های بین‌المللی را نیز فراهم می‌کند.

شرح این بند نشان می‌دهد که قانون‌گذار نگاه سیستمی و شبکه‌ای به نقش نیروی انتظامی دارد و آن را ملزم به برقراری ارتباط و ایفای نقش مؤثر در تعاملات داخلی و خارجی کرده است. اهمیت این رویکرد در آن است که با تمرکز بر پیشگیری، هم از هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی وقوع جرم کاسته می‌شود و هم امنیت عمومی پایدارتر می‌گردد. ضعف در اجرای این بند می‌تواند باعث جزیره‌ای شدن فعالیت‌ها، موازی‌کاری نهادها، تاخیر در کشف جرم، و ناکارآمدی در مقابله با تهدیدات نوین شود. بنابراین، تقویت زیرساخت‌های ارتباطی، آموزش نیروهای انتظامی در استانداردهای بین‌المللی، و ایجاد پروتکل‌های مشترک با سایر دستگاه‌ها، از الزامات اجرایی این ماده است.

یافته های پژوهش

الف- کارکردهای مشارکت و همکاری بزه دیدگان با پلیس در توسعه عدالت کیفری

مشارکت بزه‌دیده در دادرسی کیفری

۱- ارتقای جایگاه بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری

سابقهٔ مداخلات بزه‌دیده در دادرسی کیفری، به نحوی بوده است که در بیشتر موارد بزه‌دیده به‌عنوان بازیگر اصلی دعوی کیفری شناخته نمی‌شده و به تعبیری، جایگاه بزه‌دیده در دادرسی کیفری یک جایگاه فرعی بوده است. برای نمونه در رویهٔ

دادرسی‌های بین‌المللی، قبل از تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، بزه‌دیده تنها به‌عنوان گواه، واجد قابلیت مداخله و ایفای نقش در دادرسی می‌بود. در دیوان کیفری بین‌المللی بزه‌دیدگان، ضمن مراحل رسیدگی حق دارند که دیدگاه‌ها و نگرانی‌هایشان را به قضات اعلام کنند. از این حق به «مشارکت» تعبیر شده است که عمدتاً از طریق نمایندگان حقوقی بزه‌دیدگان، اعمال می‌شود .(Luke, 2014: 78) درواقع، اساسنامهٔ رم، به‌عنوان سند تأسیس دیوان، نسبت به دادگاه‌های بین‌المللی پیشین، از طریق شناسایی، مشارکت، محافظت و اقدامات حمایتی، به بزه‌دیده نقش بسیار بیشتری در آیین رسیدگی به جرائم داده است. «اهمیت موقعیت بزه‌دیدگان از این جهت است که مشارکت بزه‌دیدگان در دادرسی کیفری درنظر گرفته شده است» (لعل علیزاده، ۹۶:۱۳۹۶). یکی از مهم‌ترین طرق ارتقای جایگاه بزه‌دیده در دادرسی کیفری این است که حق مشارکت بزه‌دیده در مراحل دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شود.

۲- کمک به حرکت چرخ نظام عدالت کیفری

بزه‌دیدگان نقش مهمی در به حرکت درآوردن چرخ‌های فرایند عدالت جنایی ایفا می‌کنند و از این رو، باید درمورد جایگاه آنان در نظام عدالت جنایی بازاندیشی کرد. عدالت کیفری درواقع یکی از اصول اساسی آیین دادرسی کیفری در اسلام است، به گونه‌ای که توجه و دقت پیرامون آیات مربوط به قضا در قرآن کریم نشان می‌دهد که خداوند به بحث قضا و محاکمهٔ عادلانه توجه ویژه‌ای داشته است: «ای داوود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن» (ص: ۳۶). در این باره مقدس اردبیلی می‌نویسد: پیامبر اکرم(ص) طبق این آیهٔ شریفه مأمور شد تا در میان یهود به قضاوت مطابق حق و وحی برخیزد و از خواست‌ها و تمایلات ایشان پیروی نکند و داوری بر طبق آنچه که خدا به او نازل کرده است، انجام دهد. این دستور نه‌تنها بر رسول خدا و معصومین(ع) که بر همهٔ مجتهدان واجب است (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۶۸۳). استنباط از آیهٔ ذکرشده و قول رسول (ص) نشان می‌دهد که عدالت دارسی و نظام عادلانه اصلی اساسی و جزئی لاینفک از اصول اساسی اسلام است که می‌تواند بزه‌دیده را نیز در برگیرد در همین راستا باید مشارکت آن‌ها در دادرسی کیفری به نحو بهتری مورد پذیرش قرار گیرد و بزه‌دیده در تمامی مراحل دادرسی کیفری مشارکت داده شود؛ مسئله‌ای که امروزه مورد توجه اکثر مکاتب کیفری و دادرسی قرار گرفته است.

۳-کمک به جمع‌آوری ادله

در بیشتر موارد، بزه‌دیده از جرم، بیشترین و بهترین اطلاعات ممکن را از جرم ارتکابی دارد و نظام دادرسی کیفری نباید خود را از این اطلاعات مهم محروم کند

و بهترین راه برای دست‌یابی به این اطلاعات این است که مشارکت مؤثر بزه‌دیده را در دادرسی کیفری و به‌خصوص در دو مرحلهٔ شروع تعقیب کیفری و تحقیقات مقدماتی بپذیرد. تکمیل درخواست از سوی بزه‌دیدگان، دانش حقوقی بسیار زیادی را می‌طلبد و لذا انجام آن توسط اشخاص غیرمتخصص مقدور نیست. مقررات موضوعهٔ دیوان کیفری بین‌المللی درخصوص مشارکت بزه‌دیدگان، کلی است و این امر، قضات را قادر می‌سازد تا رویکرد موسعی در این راستا اتخاذ کنند (رضوی‌فرد و فقیه محمدی، ۱۹۵:۱۳۹۰).

در حقوق ایران، پس از آن‌که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، بر اساس مادهٔ ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند. همچنین طبق مادهٔ ۱۰۰ این قانون، شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادلهٔ خود را ارائه کند و در تحقیقات حضور داشته باشد.

٤- تسریع دادرسی کیفری

مشارکت بزه‌دیده در دادرسی کیفری به تسریع در آن منجر می‌شود. این مشارکت به‌خصوص در مرحلهٔ تحقیقات مقدماتی اثر خود را نشان می‌دهد. «مشارکت بزه‌دیده در انجام تحقیقات برای تسریع در انجام تحقیقات است (Doak, 2009: 225)». هر مقام تحقیق که به حکم قانون عهده‌دار انجام امر تحقیق است باید در اقدام سریع و به موقع آن کوشش کند و از به تعویق انداختن هرگونه اقدام تحقیقی که باعث زوال دلایل و یا ضرورت آن احساس می‌شود، بپرهیزد. پس بی‌شک «هرگونه تعلل و تساهل و عدم اقدام به موقع در انجام تحقیقات مقدماتی ممکن است اهداف آیین دادرسی را خدشه‌دار نماید» (علوی، ٦٥:١٣٩٤).

درخصوص اصل سرعت در تحقیقات مقدماتی قسمت سوم بند ۳ مادهٔ ١٤ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر داشته است که «شخص متهم به ارتکاب جرم باید بدون تأخیر مورد محاکمه قرار گیرد». کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل در یک توضیح کلی اظهار داشته که «برخورداری از حق مورد بحث هنگامی است که در تمام مراحل رسیدگی اعم از بدوی و استیناف و تجدیدنظر هیچ گونه تأخیر غیرضروری صورت نگرفته باشد» (جوانمرد، ۱۸:۱۳۹۵).

۵-هدایت برخی از دعاوی کیفری به سمت سازش

یکی از مبانی مشارکت بزه‌دیده در دادرسی کیفری، حصول سازش در برخی از دعاوی کیفری است. در راستای اعادهٔ نظم و تضمین حقوق طرفین دعوای کیفری تلاش شده است تا «دستاوردهای جنبش نوظهور عرصهٔ سیاست جنایی یعنی «عدالت ترمیمی» در بستر نظام عدالت کیفری اجرایی گردد» (شیری، ٣٤٤:١٣٨٥).

از این روست که اصل صلح و سازش حقوقی، با همان هدف، در قالب نهادهای نو کیفری ازجمله میانجی‌گری وارد قلمرو آیین دادرسی کیفری شده است. اصل سازش کیفری در قالب میانجی‌گری از رهگذر خانه‌های انصاف و شوراهای داوری در سیاست جنایی ایران شروع و در قالب شوراهای حلّ اختلاف ادامه یافت» (نیازپور، ۲۰۵:۱۳۹۱) و تمامی این ابتکارات نیاز به مشارکت بزه‌دیده در دادرسی کیفری دارد.

تحوّل و استمرار این اصل در مادّهٔ ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری دنبال شده است. حقّ بر مشارکت بزه‌دیده در دادرسی‌های جایگزین تعقیب دعوای کیفری امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق بزه‌دیدگان جرائم (گسن، ٤٥:۱۳۸۵) در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی به‌ویژه محاکمات دیوان کیفری بین‌المللی، هرچند حقّ به جریان انداختن دعوا براساس شکایت بزه‌دیدگان پیش‌بینی نشده است، براساس مقرّرات دیوان، بزه‌دیدگان جرائم می‌توانند در تمام مراحل رسیدگی دیدگاه‌های خود را به‌طور مستقیم به دیوان ارائه کنند و در چارچوب صلاحیت و اختیارات شعبهٔ مقدّماتی درخواست تجدیدنظر کنند. بنابراین، اصل مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی‌های کیفری و تلاش در جهت اجرای اصل سازش کیفری با نمودها و جلوه‌های خاصّ خود مانند میانجی‌گری، تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و . . . در چارچوب تقویّت اصول راهبردی دعوای قضائی قلمداد شده‌اند. این اصل راهبردی خود محصول توسعه و تکامل است» (تدین و باقری‌نژاد، ۱۹۷:۱۳۹۹). درنتیجه یکی از مبانی مهم مشارکت بزه‌دیدگان در دادرسی کیفری تحقق شیوه‌های سازش در دادرسی کیفری است.

٦-ترافعی شدن مرحلهٔ رسیدگی کیفری

ترافعی شدن مرحلهٔ رسیدگی از مراحل دادرسی کیفری نیاز به مشارکت بزه‌دیده در دادرسی کیفری دارد. خصوصیات و ویژگی‌های حاکم بر مرحلهٔ دادرسی اقتضا می‌کند که طرفین جرم، مشارکت بیشتری در طی این فرایند داشته باشند. حقوق بزه‌دیده همیشه در مقابل حقوق متهم قرار نمی‌گیرد و بسیاری از عناصر داخل در حقوق بزه‌دیده بر حقوق متهم منطبق است. «حق مداخله در دادرسی کیفری از جملهٔ این حقوق است» (اسدی،۲۱٤:۱۳۹۲). حق مشارکت در تحقیقات مقدماتی به‌دلیل محرمانه بودن آن، به‌طور محدودی برای بزه‌دیدگان وجود دارد، لیکن در مرحلهٔ محاکمه، به‌دلیل آزادی بیشتری که در این مرحله وجود دارد، باید زمینهٔ مشارکت و مداخلهٔ بیشتر بزه‌دیده در دادرسی کیفری فراهم شود. برای مثال در انگلستان و ولز برای قربانیان جنایت]حقوق مختلفی که باید به قربانی جرم داده شود، درنظر گرفته شده است؛ مثلاً قربانی حق اظهارات شخصی خود را مبنی بر اینکه جنایت بر او تأثیر گذاشته است دارد و دادگاه اظهارات وی را در حین صدور حکم مورد بررسی

قرار می‌دهد علاوه بر آن، در این دو کشور بزه‌دیده حق دارد از پیشرفت مجرم و همچنین در صورت رسیدگی دادگاه به آزادی مشروط یا آزادی وی مطلع شود. جمیع موارد فوق نشان می‌دهد که قربانی یا بزه‌دیده مشارکت فعالی در فرایند دادرسی در این دو کشور دارد. در یک مثال دیگر می‌توان به قانون آیین دادرسی کیفری روسیه مصوب ۲۰۰۲ اشاره کرد که مسئلهٔ محافظت و حمایت بزه‌دیدگان جرم علیه تهدیدها و فشارهای گروه‌های مجرمانه دخیل در محاکمه است.(نجفی شعاع، ۱۳۹۹: ۷٤). مادهٔ ۱۱ (۳) این قانون مجموعه‌ای از اقدامات پیشگیرانه را هم در مرحلهٔ قبل از محاکمه و هم در مرحلهٔ محاکمه ارائه می‌کند که در آن حقایق کافی نشان‌دهندهٔ وجود مخاطره نه فقط برای اشخاص فوق‌الذکر بلکه همچنین برای خویشاوندان و دیگر اشخاص نزدیک به آن‌ها باشد. طی مرحلهٔ قبل از محاکمه، داده‌های شخصی درخصوص شهود یا بزه‌دیدگان جرم را که در یک اقدام تحقیقاتی شرکت کرده‌اند، می توان از مرحلهٔ تحقیقات حذف کرد. نظام دادرسی کیفری ایران نیز، مداخله و مشارکت بزه‌دیده در مرحلهٔ محاکمه را به صور مختلفی مورد پذیرش قرار داده است. ماهیت دادرسی به نحوی است که نیاز به ترافع و مشارکت بزه‌دیده دارد.(قاسمی، ۱٤۰۲: ۱٥٦).

ب: چالش‌های مشارکت و همکاری بزه دیدگان با پلیس در توسعه عدالت کیفری

۱-سازوکار آگاهی‌بخشی و معاضدتی

یکی از علل عدم مشارکت بزه دیده در تحقیقات پلیسی، عدم آگاهی مناسب بزه دیده از روند و ساختار تعقیب کیفری و همچنین حقوقی است که بزه دیده در مرحله پلیسی داراست. «اصل اطلاع رسانی به بزه دیده شامل آگاهی یافتن از حقوق خویش نیز است.آنچه امروزه از ساختار پلیس با مراجعه به کلانتری و پلیس‌های تخصصی دریافت می‌گردد، آن است که در اغلب مراجع انتظامی، فقدان ساختاری جهت اطلاع رسانی و آگاهی به بزه دیده، محسوس و قابل مشاهده است.(شیبانی، ۱۳۹۹: ٤۱).

ماده ٦ قانون آیین دادرسی کیفری، آگاهی‌بخشی به بزه دیده را به عنوان یکی از مهمترین کنشگران پرونده کیفری در تمامی مراحل کیفری از جمله مرحله پلیسی، به رسمیت شناخته است. به عبارتی، داشتن حق از نگاه سیاست جنایی تقنینی کافی نیست، بلکه دانستن وجود این حق و ایجاد سازوکار اساسی برای تضمین آن هم لازم است. این ماده از حیث این‌که مقامات قضایی موظف به اطلاعرسانی هستند یا مقامات پلیسی، واجد ابهام از نگاه متولیان نظام عدالت کیفری است، استنباط مقامات انتظامی بر مدارِ تکلیف مرجع قضایی است، حال آنکه از یک‌سو، با توجه به این‌که مرحله کشف جرم از وظایف ضابطان دادگستری بوده، این مهم نیز شایسته توجه

آنهاست. ایجاد سازوکار اطلاع رسانی در مراجع انتظامی از آن رو اهمیت دارد که این مقات ابتدائاً با دغدغه و نیازهای بزه دیده، درگیر هستند. از سوی دیگر، مقامات قضایی با محوریت دادستان نمی‌تواند در برابر این مهم بی‌تفاوت باشد، زیرا که به موجب مواد ۲۸، ۳۰ و ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، این مقامات واجد تکالیف نظارت و ریاست بر ضابطان دادگستری هستند و باید ضمن ارائه آموزش، بر ایجاد سازوکارهای تامین حقوق بزه دیده در مراجع انتظامی، بی‌توجه نباشند. در تایید این دیدگاه می‌توان به مواد ۷ و ۳۸ قانون اخیر توجه داشت، در ماده ۷ چنین آمده است: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است...». نص صریح ماده ۳۸ نیز پلیس را موظف به بهرهمندی بزه دیده از خدمات مشاورهای و معاضدت حقوقی که مستلزم ایجاد ساختار و سازوکار آن می‌باشد، نموده است. بر این اساس، مقامات قضایی و انتظامی، نمی‌توانند نسبت به ایجاد سازوکار آگاهی‌بخشی و تضمین آن بی‌تفاوت بوده و هر یک آن را وظیفه دیگری تلقی نموده و از اجرای آن شانه خالی کنند.(صارمی، ۱٤۰۰: ۹۷).

۲- ضرورت پذیرش شکایت

پلیس باید به نیازهای بزه دیده را درک و به آن پاسخ دهد، از این رو نقش مهم و تاثیرگذاری بر مشارکت او خواهد داشت. امروزه فرآیند کیفری به یک مرحله پیش از تعقیب کیفری یعنی تحقیقات پلیسی توسعه یافته است. از آنجا که دادخواهی حق مسلم هر فرد است (اصل ۳۵ قانون اساسی)، ضابطان دادگستری همچون مقامات دادسرا، مکلفند شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول نمایند. این وظیفه تعطیل بردار نبوده و یکی از مولفه‌های تضمین منافع بزه دیده، اخذ شکات او در سریع‌ترین زمان ممکن و بلافاصله بعد از وقوع جرم و بزه دیدگی است. امروزه به دلایل مختلف که کمبود نیروی انسانی و تجهیزات ساختاری و سازمانی پلیس از آن جمله است، پلیس حتی در جرایم مشهود نمی‌تواند در صحنه جرم و محل ورود آسیب به بزه دیده حضور یابد و به تکالیف خویش در قبال این جرایم بپردازد. کم نیستن بزه دیدگانی که در مسیر تحقیقات جنایی و نزد مقامات تعقیب، تحقیق و رسیدگی از شنیده نشدن شکایت و خواسته‌های خود در مرحله پلیسی گله‌مند هستند. در موارد بی‌شماری که در برخی حوزهها به امری معمول تبدیل گشته است، علی‌رغم گزارش بزه دیده در صحنه، با عدم حضور پلیس روبرو می‌گردد. در این موارد بزه دیده ناچار به حضور در کلانتری می‌شود، اگرچه تکلیف مقرر برای ضابطان دادگستری مبنی بر اخذ شکایت کتبی و شفاهی در ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری به نحو تمام

وقت پیش‌بینی گردیده است، در وضعیت فعلی نه تنها شکایتی تنظیم نمی‌گردد که شاکی یا بزه دیده به دفتر خدمات الکترونیک قضایی سوق داده می‌شود. این بی‌توجهیِ پلیس، به عنوان ابتدایی‌ترین نهادی که در معرض خواسته‌های بزه دیده است، باعث بی‌اعتمادی و در موارد فراوانی موجب عدم پیگیری بزه دیده است.(افراسیابی و علایی، ۱۳۹۹: ۵۷).

امروزه رویکرد پلیس در اخذ شکایت از بزه دیده و پیگیری آن حسب نوع جرایم متفاوت است. به طور مثال، در بزه سرقت، به محض ارتکاب جرم، حضور یا عدم حضور پلیس در صحنه جرم بسته به نوع مال برده شده و کیفیت سرقت دارد. با حضور پلیس در صحنه یا حضور شاکی نزد آنها، ابتدایی‌ترین سوال آنها، معرفی متهم و هویت او توسط بزه دیده است یا این‌که گزارش ثبت و شاکی حواله به زمان آتی با دستگیری متهمی می‌شود که از قضا اقرار به سرقت او نماید. در بسیاری از موارد اساساً این شکایت و اعلام جرم به مقامات قضایی گزارش نمی‌شود و گاهی در برخی حوزهها ضمن هماهنگی با مقامات تعقیب، این شکایت در بایگانی مرجع انتظامی نگهداری می‌شود تا زمانی که سارقی دستگیر و بدان اقرار نماید. نمونه دیگر، در بزه احراق و تخریب اموال، بزه دیده ضمن مراجعه به کلانتری، با ارشاد عدم پیگیری با توجه به مال از دست رفته موضوع این جرایم روبرو می‌شود.(موذن زادگان، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

۳- بی‌توجهی در برابر زیان وارده به بزه دیده در گزارش نهایی

از لوازم اعتبار بخشیدن به زیاندیده و به رسمیت شمردن کرامت آن، حق جبران خسارت است. شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را درخواست نماید. این امر امروزه در کنوانسیونهای مهم بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به کنوانسیون ۱۹۸۳ ناظر بر جبران خسارت از بزه دیدگان جرایم خشونت‌بار، کنوانسیون ۱۹۷۰ راجع به بازگرداندن اطفال و سرانجام کنوانسیون مربوط به حمایت از اطفال در مقابل جرایم جنسی، اشاره کرد.

از ابتکارات قانونگذار در ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، پیش‌بینی الزام برای پلیس جهت ذکر ضرر و زیان وارده به شاکی در گزارش خود است. این ترک فعل به موجب ماده ٦٣ همین قانون، ماموران انتظامی دخیل را سزاوار مجازات می‌نماید. بنابراین، نظر به مواد پیش‌گفته و به موجب مواد ۲ و ٣٦ قانون اخیر، از آنجا که ضابطین تابع اجرای دقیق و محدود اصل قانونی بودن دادرسی هستند، عدم رعایت این اصل مهم، گزارش آنها را از حیث عدم رعایت ضوابط و مقررات قانونی مخدوش می‌نماید. با وجود این، کمتر دادستان و دیگر مقامات قضایی به این امر

شایع توجه نموده و رویه با همان وضعیت سابق و قبل از قانون مذکور، ادامه می‌یابد. در خصوص عدم درج این مهم، با برخی از روسای کلانتریها مصاحبه گردید، استدلال آنها بر اساس همین ماده، عدم اشاره شاکی به درج آن در گزارش است، این گفتار از حیث استدلال مخدوش و مبتنی بر توجیه‌نمایی است، زیرا، بزه دیدگان از ماموران انتظار دارند که نسبت به حقوق و نیازهای آنها پیگیر و علاقمند باشند و همواره ارتباط وتبادل اطلاعات پیرامون چگونگی جریان پرونده را با آنان برقرار و حفظ نمایند. از سویی، ماده اخیر، تکلیف را برعهده پلیس قرار داده است، بی‌تردید، چنانچه ماموران بر اساس ماده ۳۸ قانون مارالذکر، شاکی را آگاه به حق مطالبه خسارت نمایند، اغلب آنها خواهان جبران ضرر و زیان خویش هستند.(اعتمادی و حسینی، ۱۳۹٦: ۷۷).

ماموران پلیس نه تنها حق مطالبه جبران خسارت را به بزه دیدگان تفهیم نموده بلکه به تقاضای بزه دیده در گزارش نهایی تصریح نمایند. درراستای تکمیل تکلیف اعطای آگاهی به قربانیان برای جبران خسارت و درج آن در گزارش، در جرایم عمدی و خشونت‌بار یا صدمات بدنی غیرعمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی که متهمان آن علی‌رغم اقدامات مقتضی برای شناسایی و دستگیری، ناشناس هستند، پلیس می‌تواند بزه دیده را از حق دریافت دیه از بیت‌المال یا صندوق تامین خسارات بدنی به موجب مواد ٤۳۵، ٤۷٤، ٤۷۵، ٤۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ آگاه سازند. به موجب مواد ۳۱ الی ۳٤ قانون اخیر، برای بزه دیدگانی که به لحاظ مالی تمکن لازم ندارند، پلیس می‌تواند پیشنهاد دریافت دیه یا بخشی از آن را بدون حکم قضایی مطرح نمایند.

٤- لزوم معرفی به پزشکی قانونی یا پرهیز از تاخیر ناموجه در معرفی

در پهنه قانون آیین دادرسی کیفری، جمع‌آوری و تحصیل ادله برعهده ضابطان دادگستری و مقامات قضایی گذاشته شده است، اما در حقیقت، شاکی نیز برای پشتیبانی و تقویت وضعیت خودو اثبات ادعای مورد نظر، به گ ردآوری و کسب اسناد و مدارک مثبت ادعا می‌پردازد. در این راستا مقامات انتظامی و قضایی باید زمینه‌های تحصیل و ارائه ادله جهت اجرای ماده ۱۵ قانون مذکور برای بزه دیده فراهم آورند. در جرایم مشهود که شاکی با ایراد صدمات بدنی اعم از عمدی و غیرعمدی روبرو شده است، خواسته ابتدایی او معرفی به پزشکی قانونی است. در عمل مراکز پزشکی قانونی، مراجعه ابتدا به ساکنِ بزه دیده بدون معرفی‌نامه از سوی مقامات قضایی و انتظامی را نمی‌پذیرند. شاکی ضمن مراجعه به پلیس با این گفته برخورد می‌نماید که برای معرفی به پزشکی قانونی باید دستور قضایی باشد، به این

ترتیب از معرفی بزه دیده خودداری و آن را موکول به طرح شکایت از طریق دفتر خدمات الکترونیک قضایی و سپس مراجعه به دادسرا و اخذ دستور می‌نمایند. این امر به ویژه در ساعات غیراداری و روزهای تعطیل از آن حیث برجسته و واجد اهمیت بیشتری می‌گردد که تاخیر در معرفی می‌تواند موجب از بین رفتن برخی از آثارِ جراحات و کبودیها شود. در صورتی که بزه دیده دچار صدمات شدید گردیده و مدتها در بیمارستان بستری می‌شود، نبود سازوکار جهت تنظیم صورتجلسه جراحات وی می‌تواند موجبات تضییع حقوق او را فراهم نماید. ماموران نیروی انتظامی در این موارد گاهی جهت بررسی ابعاد موضوع و چگونگی رخداد آن و صورتجلسه وضعیت‌کلیِ جسمانی بزه دیده به بیمارستان مراجعه می‌نمایند ولی عمدتاً صورتجلسات آنها فاقد تعیین یا اشاره مبسوط به صدمات ایرادی است. به عنوان نمونه می‌توان به پرونده موضوع شکایت ع.ب مطرح شده در شعبه پنجم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب کرمانشاه در سال ١٤٠١ اشاره نمود که شاکی علی‌رغم بستری و بی‌هوشی یک ماهه در بیمارستان، حسب ادعای وی بسیاری از کبودیها و جراحات خفیف او محو گردیده و با ارائه تصاویر اولیه اخذ شده توسط بستگان خویش، مدعی ارتباط آن با رفتار ارتکابی متهم است، در این پرونده مجنی‌علیه ادعا نموده که ماموران حاضر در بیمارستان تنها به درج صدمات وارده به سر وی در صورت مجلس اکتفا نمودهاند.(ظهوری، ١٤٠٢: ٦٩).

۵- تأمین آموزش و مهارت به منظور درک بزه دیده

برنامه‌های آموزشی برای ماموران پلیس در زمینه موضوعهای مربوط به بزه دیده باید بر آگاهی از نیازهای بزه دیدگان و همدردی با آنان تاکید کند. رفتار با بزه دیدگان به شیوهای حساستر و همدردانه‌تر همراه با تضمین این مسأله که اطلاعات بیشتری فراهم می‌شود و بزه دیده تمایل بیشتری داشته و بهتر می‌تواند به منزله یک گواه در نظام قضایی درگیر شود، به گونه‌ای اجتنابناپذیر به نیروی پلیس در انجام بهتر وظیفه خود کمک می‌کند. از نظر تاریخی، به نیروی پلیس آموزش کافی در زمینه تاثیر جرم خشونت‌بار بر بزه دیدگان و شیوههای تضمین این مسأله که بزه دیدگان از حقوق خود آگاه شده و به مرکز خدمت‌رسانی اساسی ارجاع داده می‌شوند، داده نشده است.در نتیجه، نیروی پلیسِ کم آموزش دیده، هنگام برخورد با بزه دیدگانی که از نظر عاطفی پریشان شدهاند، اغلب حساسیت اندکی داشته‌اند که این امر به رضایت‌مندی بزه دیده آسیب رسانده و اعتماد بزه دیدگان و تمایل آنها به مشارکت در فرآیند عدالت کیفری را تحلیل برده است.

با ملاحظه برنامه‌های پلیس در ایران، مشاهده می‌گردد که این نیرو در حوزه تامین آموزش و تخصص به منظور درک نیازهای بزه دیده و شناخت آسیب‌های

وارده به آنها، فاقد کارآمدی است. تحصیل مهارت توسط پلیس هم نیازمند آموزش حقوقی و قضایی از ناحیه دادستان در راستای تکلیف مقرر در تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری است و هم ضرورت مداخله معاونت آموزشی و تحقیقاتی فراجا برای به‌کارگیری روانشناسان، روانکاوان و پزشکان و یا موسسات مرتبط در ارائه خدمات آموزشی و مهارتی به نیروی پلیس به منظور درک بزه دیدگان و آسیب‌ها و چگونگی ارتباطگیری با آنها است. ماموران پلیس باید بدانند که با بزه دیدگان هر جرم به چه نحو مواجه شده تا بر تعمیق صدمات وارده بر آنها به خصوص آسیب‌های عاطفی نیانجامیده و با خسارت مضاعف روبرو نگردند. خدمات پلیس‌محور کمک اساسی را برای بزه دیدگان فراهم می‌کند. این خدمات مداخله بحران در محل رویداد و تامین کمک پزشکی اورژانسی را در برمی‌گیرد. این کمک‌ها در برخی از جرایم برجسته‌تر است. به دیگر سخن، برخی بزه دیدگان از حیث شخصیتی و یا نوع جرایم ارتکاب یافته نسبت به آنها حساستر از سایر قربانیان هستند. این بزه دیدگان که گاهی اطفال و نوجوانان، زنان و اشخاص دارای معلولیت جسمی و ذهنی می‌باشند و گاهی نیز قربانی جرایم جنسی و خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند، شایسته توجه بیشتر و ارائه خدمات اورژانسی پزشکی هستند. تحول پلیس در مقوله درک نیازهای بزه دیده و جلوگیری از تعمیق آسیب‌های او، پیش از هر راهبرد دیگری، نیازمند ابتکار قانونی و اصلاحات ساختاری است.

٦- افشای هویت و محل اقامت بزه دیده

حق بر «حریم خصوصی» یکی از مهمترین حقوق شهروندی است که در اصل بیست و پنجم قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته است. هر شهروند حق دارد در پناه قانون از تجسس خودسرانه پلیس در حریم خصوصی خود در امان باشد. امروزه در اندیشه حقوقی ایران، حفظ حریم خصوصی در فرآیند کشف و تعقیب جرم توسط ضابطان دادگستری با تاکید بر متهم، به نحو گستردهای به آن پرداخته شده است. کمتر از حریم خصوصی بزه دیده، این چهرهٔ مدتها فراموش شدهٔ فرآیند کیفری، سخن به میان آمده است. این در حالی است که ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز به آن ملحق شده است، به نحو مطلق، این حق را بدون هرگونه حق تحفظ یا شرطپذیرفته است و مفاد آن بدون کم و کاست در حکم قانون داخلی است. از نمودهای بارز حریم خصوصی، حریم مربوط به محل سکونت و اطلاعات بزه دیده است . این حق، که امروزه تحت عنوان «حق بر امنیت بزه دیده» به رسمیت شناخته شده است، از گذر منع افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت او از جمله شاخص‌ترین حق‌هایی است که ضابطان دادگستری مکلف به رعایت آنها هستند. به‌رغم این‌که

حق یاد شده، در ماده ٤٠ قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه واقع گردیده است، پلیس خود را موظف به اجرای آن نمی‌بیند. این مهم به‌ویژه در پروندههایی که توام با خشونت بوده و هر آینه امکان تسری دامنه نزاع به بزه دیده و بستگان وی وجود دارد، واجد اهمیت فراوانی است.

در پرونده موضوع شکایت ش.ز مطروحه در شعبه هشتم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز (در سال ١٤٠١) با موضوع قتل عمدی، افشا هویت محل اقامت ولی‌دم توسط ماموران اگرچه حسب مصاحبه با بازپرس آن به نحو سهوی بوده، لیکن موجب طرح شکایت ولی‌دم شده است که در شرح آن آمده است: «اینجانب شاکی، مادر مقتول... به دلیل این‌که در خانه سابقم اقدام به تهدید و سنگ‌پرانی نسبت به منزل بنده می‌نمودند، اقدام به تغییر خانه‌ام کردم، اکنون که منزلم را تغییر دادهام، مجددا همان اشخاص اقدام به ایجاد مزاحمت، توهین و تهدید من و دیگر فرزندم می‌کنند و بیان می‌دارند که باید از حقوق قانونی و خون فرزندم بگذرم ... از بازپرس محترم تقاضای بررسی دارم که به چه دلیل آدرس منزل جدید من در اختیار خانواده قاتل فرزندم قرار گرفته است». بنابراین، در پرتو حق بر تامین امنیت، همانگونه که در مباحث آتی به تفصیل پرداخته خواهد شد، بزه دیده از تهدیدها، انتقامگیریها یا ارعاب متهم یا شرکا و یا خانواده و دوستان او مصون خواهد بود. به جهت خودسریهای برخی از ماموران که افشا محتویات پرونده، امنیت بزه دیده را به مخاطره انداخته است، قانونگذار در ماده ٦٣ قانون آیین دادرسی کیفری، افشا اطلاعات مربوط به حریم خصوصی مذکور را موجب انفصال دانسته است.

۸- نبود مامور زن در تحقیقات پلیسی از زنان بزه دیده

تامین امنیت بزه دیده در مرحله پلیسی و کاستن از نگرانی‌های او و به طور کلی حمایت و حفاظت از سلامت روانی و حریم خصوصی بزه دیده می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت مطلوب و فعالانه او را فراهم آورد. این حمایت، برپایه اصل مشارکت این کنشگر در فرآیند عدالت کیفری استوار است و همین امر ایجاب می‌نماید که بزه دیده به‌ویژه زنان در کمال امنیت و آرامش قادر به طرح شکایت و بیان دیدگاهها و نظرات خود بوده و با مشارکت در تحقیقات، به پیشرفت آنها کمک کند. بی‌تردید، یکی از شاخص‌های اساسی در تامین امنیت روانی و مشارکت فعالزنانِ بزه دیده در مرحله پلیسی، انجام تحقیقات از آنان توسط ضابطان آموزشدیده زن است. این مهم نقش بسزایی در حفظ کرامت انسانی و دوری از هر گونه تبعیض دارد.

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ٤٢ به این حق توجه نموده و در مقام حمایت از زنان قربانی برآمده است و عدم رعایت آن را به موجب ماده ٦٣ همین قانون، جرم انگاری کرده است. کیفیت تدوین ماده ٤٢،با توجه به قید عبارت «در صورت

امکان»، در عمل این مشکل بنیادی را ایجاد نموده که مسئولان انتظامی به آن اشاره و حتی در صورت داشتن ماموران زن، به عنوان دستاویزی برای رهایی از مسئولیت کیفری مندرج در ماده ٦٣ بهره گیرند. با بررسی میدانی شعبه مرکزی پلیس آگاهی فارس، مشاهده گردید که این مجموعه عریض و طویل در امر تحقیقات فاقد ماموران زن است (حتی برای متهم) و با وجود حضور تعدادی از بانوان در این مرکز، از ظرفیت آنها تنها در بدرقه‌زنانِ متهم استفاده می‌گردد.(جوانمرد، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

اهمیت به‌کارگیری مامور زن در اقدامات تامینی نسبت به زنان قربانی جرایم جنسی بیشتر است. به‌رغم این‌که به موجب ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، هر گونه انجام تحقیقات از بزه دیدگان این جرایم، ممنوع اعلام گردیده است لیکن در عمل، اولین مواجهه زنان بزه دیده جرایم جنسی با مرجع انتظامی محل است و اصولاً به قاضی کشیک دادگاه دسترسی نمی‌باشد و حتی چنانچه دسترسی باشد نیز به نحو حضوری نیست، حضور ماموران زن در کلانتری می‌تواند نقش بسزایی در امنیت روانی قربانی این جرایم و احساس آرامش در بیان آنچه رخ داده است، داشته باشد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر با تمرکز بر ارتقاء عدالت کیفری در پرتو مشارکت و همکاری بزه دیدگان با پلیس، نشان داد که در بعد کارکردی ارتقاء عدالت کیفری در پرتو مشارکت و همکاری بزه‌دیدگان با پلیس دارای کارکردهای چندگانه و به هم‌پیوسته‌ای است که به‌طور مستقیم بر کیفیت و اثربخشی فرآیندهای کیفری اثر می‌گذارد. نخستین کارکرد، افزایش دقت و جامعیت تحقیقات پلیسی است. بزه‌دیدگان به‌عنوان شاهدان بلافصل واقعه جرم، اغلب اطلاعاتی در اختیار دارند که می‌تواند برای شناسایی مرتکب، تشخیص انگیزه، و بازسازی صحنه جرم حیاتی باشد. همکاری آنان با پلیس باعث می‌شود داده‌ها و شواهد اولیه با سرعت و صحت بیشتری گردآوری شده و از تحریف یا فراموشی جزئیات کاسته شود. این امر مستقیماً به صدور احکام عادلانه و جلوگیری از اشتباهات قضایی کمک می‌کند.

دومین کارکرد، تقویت پیشگیری از وقوع جرایم مشابه است. هنگامی که بزه‌دیدگان، تجربه‌ها و مشاهدات خود را در اختیار پلیس قرار می‌دهند، نهاد انتظامی قادر است الگوهای جرم را شناسایی کرده و اقدامات پیشگیرانه متناسب را طراحی کند. این رویکرد نه‌تنها امکان مقابله سریع‌تر با تهدیدات را فراهم می‌سازد، بلکه اعتماد اجتماعی به کارآمدی پلیس را نیز افزایش می‌دهد.

سومین کارکرد، ارتقاء حمایت از حقوق بزه‌دیدگان و بازتوانی روانی–اجتماعی آنان است. فرآیند مشارکت در تحقیقات، اگر در بستر حمایتی مناسب انجام شود، می‌تواند حس تاثیرگذاری و ارزشمند بودن نقش قربانی را تقویت کند. این حس مشارکت در کنار حمایت‌های روانی، مانع احساس انزوا و بی‌پناهی و از بازتولید آسیب‌های ثانویه جلوگیری می‌کند.

چهارمین کارکرد، گسترش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری است. هنگامی که جامعه شاهد تعامل مثبت و اثربخش میان پلیس و بزه‌دیدگان باشد، اعتبار دستگاه‌های رسمی افزایش یافته و افراد بیشتری برای گزارش جرایم و همکاری با پلیس داوطلب می‌شوند. این اعتماد، پایه‌ای برای مشارکت فراگیر جامعه در برقراری نظم و امنیت است.

کارکرد دیگر، بهبود پاسخگویی پلیس و ارتقاء شفافیت فرآیندهای کیفری است. حضور فعال بزه‌دیدگان در مراحل کشف و پیگیری جرم باعث می‌شود عملکرد نیروهای انتظامی تحت نظارت اجتماعی قرار گیرد و الزام به رعایت استانداردهای حرفه‌ای تقویت شود. همچنین، ارتباط مستقیم قربانیان با روند رسیدگی، به آنها امکان می‌دهد وضعیت پرونده خود را پیگیری کنند و از چگونگی برخورد با مرتکب

آگاه شوند.

در مجموع، مشارکت بزه‌دیدگان با پلیس، به‌عنوان پلی میان تجربه فردی قربانی و اقدام نهادی، باعث غنی‌تر شدن نظام عدالت کیفری، افزایش کارآمدی پیشگیری و پاسخ به جرم، و تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. اجرای این رویکرد، نیازمند فراهم‌سازی ظرفیت‌های قانونی، زیرساخت‌های حمایتی، آموزش نیروهای پلیس در مهارت‌های ارتباطی و حفاظتی، و فرهنگ‌سازی عمومی در راستای مشارکت ایمن و موثر است.

در بعد چالش ها باید گفت که ارتقاء عدالت کیفری از طریق مشارکت و همکاری بزه‌دیدگان با پلیس با وجود قابلیت‌ها و آثار مثبت فراوان، در عمل با چالش‌های چندلایه‌ای مواجه است که هم ریشه در عوامل ساختاری و قانونی دارند و هم ناشی از الزامات اجتماعی و روانی هستند. نخستین چالش، نبود اعتماد کافی میان بزه‌دیدگان و نهادهای انتظامی است. دومین چالش، ترس بزه‌دیدگان از انتقام یا تهدیدات بعدی توسط مرتکبان و همدستان آنهاست. در بسیاری از پرونده‌ها، به‌ویژه جرایم سازمان‌یافته یا خشونت خانگی، قربانیان در معرض خطر مستقیم هستند. نبود سازوکارهای حفاظتی مؤثر و سریع، موجب خودداری آنان از ایفای نقش فعال در فرآیند کشف جرم می‌گردد. سومین چالش، فقدان حمایت‌های روانی و اجتماعی ساختارمند است. فرآیند مشارکت می‌تواند برای بزه‌دیدگان یادآور تجربه‌های تلخ و آسیب‌زا بوده و زمینه بازآفرینی اضطراب یا افسردگی را ایجاد کند. عدم حضور مشاوران روان‌شناسی در کنار پلیس، یا نبود خدمات حمایتی هم‌زمان، باعث می‌شود بسیاری از قربانیان از ورود دوباره به این چرخه پرهیز کنند.چهارمین چالش، محدودیت‌های قانونی و خلأهای مقرراتی است. در برخی نظام‌های حقوقی، جایگاه قانونی همکاری بزه‌دیدگان مشخص نبوده یا حمایت‌های لازم به‌صورت الزام‌آور پیش‌بینی نشده است. نبود قوانین شفاف در خصوص محرمانگی اطلاعات، حفاظت از هویت قربانی و ضمانت‌های اجرایی همکاری، مانع ایجاد بستر امن ارتباطی بین پلیس و قربانیان می‌شود.

منابع

اسدی، مهدی. (۱٤۰۰). نقش پلیس در ارتقاء امنیت اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.

بابازاده، علی. (۱۳۸٤). حقوق بزه‌دیدگان در نظام عدالت کیفری ایران. تهران: انتشارات میزان.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.

دنیس، هربرت. (۱۳۸٤). مشارکت شهروندان در امنیت محله. ترجمه احمد جلالی. تهران: مرکز مطالعات اجتماعی ناجا.

رایجیان، محمد. (۱۳۸٤). بزه‌دیده‌گی و حمایت از قربانیان جرم. تهران: نشر دادگستر.

صادقی‌فر، وحید. (۱۳۹۹). آسایش عمومی و فردی در نظام حقوقی ایران. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.

علوی‌تبار، سعید. (۱۳۷۹). مفهوم و ابعاد مشارکت اجتماعی. تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات اجتماعی.

قوام، فریدون. (۱۳۸۹). حفاظت از بزه‌دیدگان در فرآیند کیفری. مشهد: انتشارات پژوهش‌های حقوقی دانشگاه فردوسی.

غفاری، غلامرضا و نیازی، علی. (۱۳۸٦). مشارکت فرهنگی و توسعه پایدار. تهران: انتشارات جامعه‌شناسی ایران.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و همکاران. (۱۳۸٤). سیاست جنایی و بزه‌دیده‌گی. تهران: انتشارات سمت.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۷). عدالت کیفری و سیاست جنایی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

ویـنر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۳۷۸). نظام‌های سیاسی و مشارکت مردم. ترجمه احمد موحد. تهران: نشر قومس.

راش، مایکل. (۱۳۸۱). جامعه و سیاست. ترجمه کیومرث طلوعی. تهران: نشر نی.

Morissette, R. (2009). ***Social participation and community networks***. Ottawa: Statistics Canada.
Hughes, G. (2020). ***The politics of crime and community***. London: Routledge.
Hyyppä, M. (2008). ***The arts and health: Evidence of the impact***. Helsinki: Arts Council of Finland.